



# مجموعه صرف و نحو مطبوعه محسنه

۱	۲	۳
میشران	منشعب	پنج کنج
۴	۵	۶
زبد	صرف میر	دستور المبتدی
۷	۸	۹
فصول البری	خلاصه الصرف	ابنیه الافعال
۱۰	۱۱	۱۲
تشخیص اوتان	خلاصه	تعلیقات
		نحو میر

درین مجموعه بیست و دو کتاب صرف و نحو

مجلدست فقط



قَالَ اللَّهُ اِيْتُوا اِيَّاهُ وَلَا تَتَنَزَّلُوا  
 عَلَيْهِ سَاوِرًا بِالْقِسْطِ اَلْمِيزَانِ

الحمد لله که از مجموعه صرف که با حواشی عجیبه فوائد غریبه بطبع میگردند



بنا بر این بازنه شرحی از اولی السنه الهجری بطبع میسر

محمد بن حسین  
 محمد بن حسین  
 محمد بن حسین

[illegible]

مستقبل حال هر چه جزین به خیرست متصرف هم زمین

اما ضی فعلی را گویند که بزبان گذشته تعلق دارد و آن

اوستنی باشد بر فتح قلت حروفه او کثرت

که بعارض چون فعل فعل فعل فعل

چون ضرب سمع کرم بکثر

را گویند که بزبان آینده تعلق دارد و آن را خرافه مرفوع باشد

که بعارض چون یفعل یفعل یفعل یفعل

ن یضرب یسمع یکریم یبکثر

Handwritten marginal notes in Persian script, providing grammatical explanations and examples for the main text.



ست معروف مجهول هر کس را این خبر در گوشت اثبات لغنی

## بحث اثبات فعل ماضی معروف

فَعَلَ فَعَلًا فَعَلُوا فَعَلْتُ فَعَلْتُمْ فَعَلْنَا فَعَلْتُمْ فَعَلْتُمْ

فَعَلْتُ فَعَلْتُمْ فَعَلْتُمْ فَعَلْتُمْ فَعَلْتُمْ فَعَلْتُمْ

فَعَلْتُ فَعَلْتُمْ فَعَلْتُمْ فَعَلْتُمْ فَعَلْتُمْ فَعَلْتُمْ

اینکه گفته شد بحث اثبات فعل ماضی معروف بود چون

خواهی که مجهول نمانی فای فعل را ضم کن و عین فعل را

و ده در دو حال لازم که ابرجالت خود بگذاز تا مجهول

این فعل معلوم است و این خبر در گوشت اثبات لغنی  
ست معروف مجهول هر کس را این خبر در گوشت اثبات لغنی  
بحث اثبات فعل ماضی معروف  
فَعَلَ فَعَلًا فَعَلُوا فَعَلْتُ فَعَلْتُمْ فَعَلْنَا فَعَلْتُمْ فَعَلْتُمْ  
فَعَلْتُ فَعَلْتُمْ فَعَلْتُمْ فَعَلْتُمْ فَعَلْتُمْ فَعَلْتُمْ  
فَعَلْتُ فَعَلْتُمْ فَعَلْتُمْ فَعَلْتُمْ فَعَلْتُمْ فَعَلْتُمْ  
اینکه گفته شد بحث اثبات فعل ماضی معروف بود چون  
خواهی که مجهول نمانی فای فعل را ضم کن و عین فعل را  
و ده در دو حال لازم که ابرجالت خود بگذاز تا مجهول



ما قبل ما بعد

ما فعلت بحث تقي فعل ماضى مجهول ما فعلت

کردم نشد آن کبر در زمان گذشته سیغ و واحدی که غائب بخت نفعی فعلی محمول ۱۲

ما فَعِلَ ما فَعِلَ ما فَعِلُوا ما فَعِلْتُ ما فَعِلْتُ ما فَعِلْنِ ما فَعِلْنَ

مَا فَعَلْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ

فصل امیر که گفتند بحث نفی فعل ماضی بود چون اچھی مضامینا

از علامت مضاعف در اول و در آخر علامت مضاعف چهار

فرستد الف تا و یا و نون که مجموع وی استین باشد الف و حان  
 الف تا و یا و نون که مجموع وی استین باشد الف و حان

کتاب نفس متکلم راست و تیار ای شست کلمه ای از این مذکر حاضر

و سوال در این باب که در این کتاب مذکور است و در این باب که در این کتاب مذکور است و در این باب که در این کتاب مذکور است

و سه ازان مرئوس حاضر است و در ازان واحد متعینه مؤنث

راست یار ای چهار کلمه است ازان مذکر غائب است جمع

مؤنث غائب است مؤنث متعینه جمع حکایت نفس مستکلم مذکر مؤنث

فعل مضارع معروض

فعل یفعلون یفعلون یفعلن یفعلن یفعلن یفعلن

فعل یفعلون یفعلون یفعلن یفعلن یفعلن یفعلن

فصل این که گفته شد بحث اثبات فعل مضارع معروض چون

که فعل مضارع مجهول بنا کنی علامت مضارع را ضمیه و عین کلید را

و سوال در این باب که در این کتاب مذکور است و در این باب که در این کتاب مذکور است و در این باب که در این کتاب مذکور است

و سوال در این باب که در این کتاب مذکور است و در این باب که در این کتاب مذکور است و در این باب که در این کتاب مذکور است

و سوال در این باب که در این کتاب مذکور است و در این باب که در این کتاب مذکور است و در این باب که در این کتاب مذکور است

فتمه در دو حال لام کلمه ابر حالت خود بخود از نا مجهول گردد  
یعنی اگر مضمر کم کسور باشد و اگر مفتوح باشد حاجت ندارد

## بحث اثبات فعل مضارع مجهول

يُفْعَلُ يُفْعَلَانِ يُفْعَلُونَ تَفْعَلُ تَفْعَلَانِ تَفْعَلُونَ  
تَفْعَلُ تَفْعَلَانِ تَفْعَلُونَ تَفْعَلُ تَفْعَلَانِ تَفْعَلُونَ  
تَفْعَلُ تَفْعَلَانِ تَفْعَلُونَ تَفْعَلُ تَفْعَلَانِ تَفْعَلُونَ

## فصل نهمیه گفته شد بحث اثبات فعل مضارع مجهول در جمل

که نفی بلا بنا کنی لای نفی اول در آرد و لا نفی لفظ مضارع مجهول

چنانکه در بهر طریقی باشد لیکن عباد معنی کن یعنی مثبت را یعنی منفی

## بحث نفی فعل مضارع معروض



واحد کر غائب حد ہوت غائب واحد کر حاضر و صیغہ محکات

ففس مکتوم و در وقت آن ابن عربی اساطیر را و اندیشه‌هایش و مجموع کتب

وَمَا يَتَّبِعُكَ مِنْهَا حَتَّىٰ إِذَا رَفَعْتَ الْكَفَّٰرَ وَرَأَيْتَ الرَّحْمٰنَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ

غائب واضح علیٰ نخل ذلک بمضاع ربعی مستقبل منفی کروانہ  
تفعلن ۱۲ زیرا کہ آخر نون شیمیست و سنی مقبول شود ۱۲

بحسب نفی تا کہ بدین بیان مستقل معروض

أَلَمْ يَفْعَلْ لَنْ يُفَعِّلَاكِنْ يَفْعُلُوا لَنْ يَفْعَلَ لَنْ يَفْعِلَا لَنْ يَفْعُلَا لَنْ يَفْعِلَا

لَنْ تَقْعَلَ لَنْ تَقْعَلَ لَنْ تَقْعَلَ لَنْ تَقْعَلَ لَنْ تَقْعَلَ

انکارِ شنی تا کی بلین و فضلِ قبولِ کونِ قبول



در همه کلمات عمل معنی بخند یعنی ضعیف فعل مضارع و بعضی ماضی می گویند

## بحث نهمی حیدریم در فعل مضارع معروض

لَمْ یَفْعَلْ لَمْ یَفْعَلَا لَمْ یَفْعَلُوا لَمْ یَفْعَلْ لَمْ یَفْعَلَا لَمْ یَفْعَلْ

لَمْ یَفْعَلْ لَمْ یَفْعَلَا لَمْ یَفْعَلُوا لَمْ یَفْعَلْ لَمْ یَفْعَلَا لَمْ یَفْعَلْ

لَمْ یَفْعَلْ بحث نهمی حیدریم در فعل مضارع مجهول لَمْ یَفْعَلْ

لَمْ یَفْعَلْ لَمْ یَفْعَلَا لَمْ یَفْعَلُوا لَمْ یَفْعَلْ لَمْ یَفْعَلَا لَمْ یَفْعَلْ

لَمْ یَفْعَلْ لَمْ یَفْعَلَا لَمْ یَفْعَلُوا لَمْ یَفْعَلْ لَمْ یَفْعَلَا لَمْ یَفْعَلْ

فصل پنجم که گفته شد بحث نهمی حیدریم در چون خواهی که لام تا کی

در همه کلمات عمل معنی بخند یعنی ضعیف فعل مضارع و بعضی ماضی می گویند  
بحث نهمی حیدریم در فعل مضارع معروض  
لَمْ یَفْعَلْ لَمْ یَفْعَلَا لَمْ یَفْعَلُوا لَمْ یَفْعَلْ لَمْ یَفْعَلَا لَمْ یَفْعَلْ  
لَمْ یَفْعَلْ لَمْ یَفْعَلَا لَمْ یَفْعَلُوا لَمْ یَفْعَلْ لَمْ یَفْعَلَا لَمْ یَفْعَلْ  
لَمْ یَفْعَلْ بحث نهمی حیدریم در فعل مضارع مجهول لَمْ یَفْعَلْ  
لَمْ یَفْعَلْ لَمْ یَفْعَلَا لَمْ یَفْعَلُوا لَمْ یَفْعَلْ لَمْ یَفْعَلَا لَمْ یَفْعَلْ  
لَمْ یَفْعَلْ لَمْ یَفْعَلَا لَمْ یَفْعَلُوا لَمْ یَفْعَلْ لَمْ یَفْعَلَا لَمْ یَفْعَلْ  
فصل پنجم که گفته شد بحث نهمی حیدریم در چون خواهی که لام تا کی

کدامی که در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است

بابون تائی جمع کنی لاکھ اور اول سقندر آرونون تائی در آخر و زیاد

کون بیکار دیونست کیونقلید و نوم خفیه نو نقلیه نو مشدراکو

وَنُؤْخِفِيهِ نُونٍ سَاكِنٍ اَوْ نُونٍ ثَقِيلَةٍ دَرِجًا رَدَّ كَلَامَهُ يَدْنُو نُونٌ خَفِيفَةٌ دَرِجًا

کلام دینا بل نون ثقیله رنج محل مفتوح باشد و آن رنج محل نیست

واحد کر غائب و احد ہونٹ غائب و احد کر حاضر و صغیر

نفس مستحکم و جمع مونس غائب و حاضر الف صمد آید و جمع کر غائب

و او دور کر شود و قبل از ضمیمه شده شود و لالت کنید بخلاف وزارت

و احد نشاء و ديكره و قبال و كسر كذا شقه يدا و لا كين بر خروبا

[illegible]

[illegible]

بحسب التام كيد بنون ما في قيدا فو قتل معرو

لِيَفْعَلَنَّ لِيَفْعَلَنَّ لِيَفْعَلَنَّ لِيَفْعَلَنَّ لِيَفْعَلَنَّ

تَفْعَلْنَ تَفْعَلَانِ تَفْعَلِينَ تَفْعَلْنَ تَفْعَلَانِ تَفْعَلِينَ

فَعَلْنَا بِكَ مَا تَبَايَسْتَ أَفَلَا تَتَقَبَّلُ

فَعَلْ لِفْعَالِ (اَنْ) لِفْعَالِ (اَنْ) لِفْعَالِ (اَنْ) لِفْعَالِ (اَنْ) لِفْعَالِ (اَنْ)

١٤٠

۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

ادون

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱



علامت شاعرا حذف کن بعد از بکر تحرک میانه یا ساکن اگر تحرک بیاید

اگر حرف علت نباشد چون از تعدیل و از تضمین و اگر  
 قطع شود چون از تقوی اگر ساکن بیاید نظر کن در عین کلمه که میسر و یا

بمزه وصل شود اول و آخر را ساکن کن اگر حرف علت باشد چون از شمع

اگر ضم و از تضاد ضم و اگر باشد ساقط شود چون از ترقی و از انشائی

و اگر عین کلمه مضموم باشد بمزه وصل مضموم در اول و آخر را ساکن کن

اگر حرف علت نباشد چون از تضاد ضم و اگر باشد ساقط شود چون

از تعدیل و از جمع چون ای امر ضرر مجهول و امر غایب و فیه مجهول بنا

و اگر حرف علت نباشد چون از تعدیل و از تضمین و اگر قطع شود چون از تقوی اگر ساکن بیاید نظر کن در عین کلمه که میسر و یا بمزه وصل شود اول و آخر را ساکن کن اگر حرف علت باشد چون از شمع اگر ضم و از تضاد ضم و اگر باشد ساقط شود چون از ترقی و از انشائی و اگر عین کلمه مضموم باشد بمزه وصل مضموم در اول و آخر را ساکن کن اگر حرف علت نباشد چون از تضاد ضم و اگر باشد ساقط شود چون از تعدیل و از جمع چون ای امر ضرر مجهول و امر غایب و فیه مجهول بنا

از تعدیل و از جمع چون ای امر ضرر مجهول و امر غایب و فیه مجهول بنا

لَا فَعْلَكَ بَحْثًا مَرَّ غَائِبٌ مَجْزُولٌ نُونٌ ثَقِيلَةٌ لَفَعْلَكَ

لَفَعْلَكَ لَفَعْلَكَ لَفَعْلَكَ لَفَعْلَكَ لَفَعْلَكَ لَفَعْلَكَ لَفَعْلَكَ

لَا فَعْلَكَ بَحْثًا مَرَّ ضَرْعٌ رُفٌ نُونٌ خَفِيفَةٌ لَفَعْلَكَ

لَفَعْلَكَ لَفَعْلَكَ بَحْثًا مَرَّ حَاضِرٌ مَجْزُولٌ نُونٌ خَفِيفَةٌ لَفَعْلَكَ

لَفَعْلَكَ لَفَعْلَكَ بَحْثًا مَرَّ غَائِبٌ شَرْعٌ رُفٌ نُونٌ خَفِيفَةٌ لَفَعْلَكَ

لَفَعْلَكَ لَفَعْلَكَ لَفَعْلَكَ لَفَعْلَكَ لَفَعْلَكَ لَفَعْلَكَ لَفَعْلَكَ

بَحْثًا مَرَّ غَائِبٌ مَجْزُولٌ نُونٌ خَفِيفَةٌ

لَفَعْلَكَ لَفَعْلَكَ لَفَعْلَكَ لَفَعْلَكَ لَفَعْلَكَ لَفَعْلَكَ لَفَعْلَكَ

لَا فَعْلَكَ بَحْثًا مَرَّ غَائِبٌ مَجْزُولٌ نُونٌ ثَقِيلَةٌ لَفَعْلَكَ  
لَفَعْلَكَ لَفَعْلَكَ لَفَعْلَكَ لَفَعْلَكَ لَفَعْلَكَ لَفَعْلَكَ لَفَعْلَكَ  
لَا فَعْلَكَ بَحْثًا مَرَّ ضَرْعٌ رُفٌ نُونٌ خَفِيفَةٌ لَفَعْلَكَ  
لَفَعْلَكَ لَفَعْلَكَ بَحْثًا مَرَّ حَاضِرٌ مَجْزُولٌ نُونٌ خَفِيفَةٌ لَفَعْلَكَ  
لَفَعْلَكَ لَفَعْلَكَ بَحْثًا مَرَّ غَائِبٌ شَرْعٌ رُفٌ نُونٌ خَفِيفَةٌ لَفَعْلَكَ  
لَفَعْلَكَ لَفَعْلَكَ لَفَعْلَكَ لَفَعْلَكَ لَفَعْلَكَ لَفَعْلَكَ لَفَعْلَكَ  
بَحْثًا مَرَّ غَائِبٌ مَجْزُولٌ نُونٌ خَفِيفَةٌ  
لَفَعْلَكَ لَفَعْلَكَ لَفَعْلَكَ لَفَعْلَكَ لَفَعْلَكَ لَفَعْلَكَ لَفَعْلَكَ

فصل نهم که گفته شد بحث امر بود چون خواهی که نهی نباشی پس

بانی در او گش در آرد لای نئی در آخر فعل مضارع درج محل جزم

شکل الم کرد و آخر او حرف باشد اگر باشد ساقط گرداند و از نیست  
چون الم از ترمی لا ترمی ۱۲

نونا عربی اہم ورناید و مول لفظ مضارع بیچ عمل کن و  
 ای لای نونی

تاکیه چنانکه در فعل مضارع می آید هم بر این طریق ورنه می آید

بحث نفی ما فی معرفت

لا تَقْعَلْ لا تَفْعَلْ لا تَعْمَلْ لا تَفْعَلْ لا تَقْعَلْ لا تَفْعَلْ

بحث نہی حاضر جمہور

۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

لا تَقُلْ لَإِسْئَاءِ الْاِسْمَاعِيلِ لَا تَقُلْ لَإِسْئَاءِ الْاِسْمَاعِيلِ

بحث نھی غائب معروف

لا يَفْعَلُ لا يَفْعَلُ لا يَفْعَلُوا لا تَقْعِلْ لا تَقْعِلْ لا تَقْعِلْ

لا فاعلٌ بحثٌ نفي غائب مجهول لا فاعلٌ

لا يَفْعَلُ لا يَفْعَلُ لا يَفْعَلُ لا يَفْعَلُ لا يَفْعَلُ

لاؤگل بحث نہی حاضر معروف بانوں تعلیمہ کا نام

[illegible]

بحث پنجم: ضریحوں کی نوعیتیں

نہیں کہتے  
عاقبت سرون  
سلسلہ  
باید کہ کردہ نشوونما  
آن یک دورانی  
آئینہ حقیقت نہر  
مذبح خستنی عاقل  
چوں ۱۲

Handwritten text in Arabic script, likely a list or index, with a vertical ruler on the left side.

لَا تُفْعَلُ لَا يُفَعَّلُ لَا تَفْعِلُ لَا تَفْعَلُ وَلَا تُفَعِّلُ وَلَا تُفَعَّلُ

بحث نہی غائب معرو باون ثقلیہ

لا يَفْعَلْنَ لَا يَفْعَلَنَّ لَا يَقَعَنَّ لَا يَقَعَنَّ لَا يَقَعَنَّ لَا يَقَعَنَّ

لَا أَفْلَحُ بِحِشْبَتِ غَنَائِمٍ لِّأَيُّ نَفْسٍ كَانَتْ عَيْنٌ

لا يُعْلَنُ لا يُفْعَلُ لا يُفَعَّلُ لا يُفَعَّلُ لا يُفَعَّلُ لا يُفَعَّلُ

لا امكن بحث نظم حاضر معرو بانو خضيه لا يمكن

لا تَعْلَن لَأَعْلَنُ نَحْيَ حَاضِرٍ مَحْبُولٍ بِلِ نَوْنٍ خَفِيَةٍ لَأَعْلَنُ

لا تَقْلِبْ كَقَوْلِكَ مَحْتَضِي غَابِ مَعْرُوبًا وَنَحْنُ لَا تَقْلِبْ

لا تَفْعَلَنَّ لا تَفْعَلَنَّ لا تَفْعَلَنَّ لا تَفْعَلَنَّ لا تَفْعَلَنَّ  
 بحث ننی غائب معروبانون ثقیله  
 لا یَفْعَلَنَّ لا یَفْعَلَنَّ لا یَفْعَلَنَّ لا یَفْعَلَنَّ لا یَفْعَلَنَّ  
 لا اَفْعَلَنَّ بحث ننی غائب محبوبان نون ثقیله لا تَفْعَلَنَّ  
 لا یَفْعَلَنَّ لا یَفْعَلَنَّ لا یَفْعَلَنَّ لا یَفْعَلَنَّ لا یَفْعَلَنَّ  
 لا اَفْعَلَنَّ بحث ننی حاضر معروبانون خفیه لا تَفْعَلَنَّ  
 لا تَفْعَلَنَّ لا تَفْعَلَنَّ لا تَفْعَلَنَّ لا تَفْعَلَنَّ لا تَفْعَلَنَّ  
 لا تَفْعَلَنَّ لا تَفْعَلَنَّ لا تَفْعَلَنَّ لا تَفْعَلَنَّ لا تَفْعَلَنَّ  
 لا تَفْعَلَنَّ لا تَفْعَلَنَّ لا تَفْعَلَنَّ لا تَفْعَلَنَّ لا تَفْعَلَنَّ

لا يعلو لا يعلو لا يعلو لا يعلو لا يعلو لا يعلو لا يعلو لا يعلو

بحث پنجم غایت محبت الی انون حقیقہ

لا يفتنكم لا يفتنكم لا تضلوا ولا تفتنوا

فصل بیستم که هفتاد و شصت و پنج در بیان خواص و اقسام فاعل است

میرزا یوسف و افضل مضاع معروف پس علامت مضاع را حذف کن لیکن

فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاعْبُدْ اللَّهَ مَحْسُورًا

مَلِكٌ مَلِكٌ مَلِكُونَ مَاعِلَةٌ مَاعِلَتَانِ مَاعِلَاتُ

مجلس اول

فصل اینهمه که گفته شد بحث با فاعل بی چون و چرا است که اسم مفعول بنا

اسم مفعول ساخته میشود از مضارع مجهول پس علامت مضارع را حذف

کن عبدالزبان میم مفتوح در اول و در آرو عین کله ناضبه و میکان

عین لام و او مفعول آرو لام کلمہ اتونین و تا اسم مفعول کن

بحث اسم مفعول

مفعول مفعولان مفعول

نام

شیخ عبدالرحمن حسن

برالانفقا مشرق الیہ السلام